

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش پیش رو با عنوان "بلوط و باروت" در کارگاه گرافیک واحد هنرهای تجسمی، با همکاری حوزه هنری، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی استان، توسط اسماعیل مدبرمقدم، پژوهشگر و گرافیست کهگیلویه و بویراحمدی، به بررسی وضعیت استان قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته و در قالب پوستر به سبک روزنامه ای طراحی و اجرا شده است.



سازمان تبلیغات اسلامی



اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی



استان کهگیلویه و بویراحمد

شکست سنگین ارتش رضاخان در تنگ تامرادی بوییر احمد



قوای دولتی متشکل از سه فوج پیاده تقویت شده با سه گروه مسلسل سنگین، یک فوج نوبخانه کوهستانی (جمعاً ۱۶ دستگاه توپ)، یک گردان سوار از فوج قاتح و یک گروهان مهندسی، دو دستگاه زره پوش و چهار فروند هواپیما به فرماندهی باور کاظم خان شبانی به همراه تعدادی چند از خان ها و سران کازرون و خشت جمعا متشکل از ۱۰ هزار نفر بود اما قوای بوییر احمدی ها ۲۰۰ نفر بود.

نبرد تنگ تامرادی بود که همه عشایر استان از شهرستان های مختلف باهم متحد شدند؛ جنگ تنگ تامرادی جنگ بزرگی بود که در بین نیروی شاهنشاهی ارتش ایران به فرماندهی امیر سرلشکر حبیب الله شبانی از یک سو و طوایف ایل بوییر احمدی به فرماندهی جنگ کی لهراسب و میرغلام شاه قاسمی که از جنگجویان نامدار بوییر احمدی بودند، با بیروزی کامل بوییر احمدی ها همراه بود.

در تابستان ۱۳۰۹، لشکری به استعداد ده هزار نفر از ارتش رضا شاه، برای شدن لشکریان دولتی به دشتهای یاسوج و نسل «قطع و قطع» ایل بوییر احمد، از شیراز راهی «منطقه» شد. این لشکر کتی عظیم و گسترده، که بیش از یک ماه به طول انجامید و منجر به درگیریهای سخت و سنگینی میان طرفین شد، خسارات جانی و مادی فراوانی بر جای گذاشت. ایل بوییر احمد؛ از همان ابتدا و پیش از ورود نظامیان به منطقه، در میانه راه با آنان درگیر شد. نخستین درگیری، در قریه «سنگر»، حد فاصل شیراز و اردکان فارس رخ داد. پس از آن، بوییر احمدی ها به اردوگاه نظامی مستقر در اردکان شیخون زدند و در حد فاصل میان اردکان فارس و یاسوج بوییر احمد و در مسیرهای «کهر» (کوه مهر)، «کاکان» و «سنگ» مجزاه خروج از تنگ خلاصه ای است از یک نبرد واقعی.



شاید بتوان پشت پرده این جنگ را از زبان سرلشکر شبانی که رضا شاه را مسبب اصلی به قتل رسیدن عده زیادی بی گناه در جنگ تامرادی می دانند، بهتر بشناسیم آنجا که به یکی از افسران می گوید: «دیدنی این سواد کوهی نابکار (رضا شاه) چطور مارا فریب داد؟ اینهمه سرباز بی گناه کشته شدند، آنهمه مردان دلیر بوییر احمدی به گور رفتند برای اینکه کمپانی نفت، چند شاهی بیشتر به سهامداران خود پرداخت کند. ما فقط آلت دست مظلمه بودیم علیه ملت خودمان برای مساعدت به کمپانی نفت آن هم به قیمت خون جوانان معصوم این ملت، یعنی همانهایی که حقا مالک واقعی این ثروت هستند.»



«کی لهراسب» به همراه میر غلام و دیگر یارانش در جنگ «تنگ تامرادی» قشون دولتی را به فرماندهی سرلشکر شبانی شکست داد و خواب را بر چشم رضاشاه حرام کرد تاجایی که شاه، سرلشکر شبانی را به دلیل این شکست برکنار و سپس در یک دادگاه نظامی که ریاست آن را سپهبد «امیر احمدی» بر عهده داشت، محاکمه و به خلع درجه و دو سال زندان محکوم می کند.

اعلان جنگ عشایر بویراحمد، رژیم را وادار به آزادی آیت الله ملک حسینی از زندان کرد



در ضمن در این جاییه نوشتیم پس از مراسم برای عرض تبریک به صاحب امامزاده احمد بن موسی شاهچراغ (ع) تا بارگاه این امامزاده راهپیمایی می‌کنیم. پس از این بیانیه تشکیلات دولت سخت به تکاپو افتادند. صبح نیروهای رژیم رژیم هم به همراه ناک زره پوش از پشت میدان تره بار و پمپ بنزینی که نزدیک مسجد حبیب بود، آمده بودند و مستقر شدند. به یکی از روحانیون به نام 'رضوانی' که عضو مبارزی بود گفتیم که شما فکری صحبت کنید و بعد من شروع می‌کنم. آن شیخ سخنانی را آغاز کرد و سپس مطالبی را علیه خاندان پهلوی گفت. در این هنگام در بیرون مسجد سرهنگ 'عطاءالله قاسمی' که خدا عذابش بدهد، آمد و گفت که: 'این مجلس را چه کسی گرفته است؟' گفتند: 'ملک حسینی' و او شروع کرد به فحاشی به من. طالب به او گفتند: 'این مراسم به مناسبت روز امامت حضرت علی (ع) که بزرگترین عید مسلمانان است، گرفته شده است. در این هنگام این سرهنگ ناپاک‌زاده توهینی به امیرالمومنین (ع) کرد و طالب به او حمله کردند و یکی از طالب با چتر، محکم به پناکوش او زد. سرهنگ نیز با مشت به دندانهای شیخ زد و پس از آن عمال رژیم حدود یک ساعت و نیم از زمین و هوا به مردم شلیک کردند که سه نفر شهید و عده‌ای مجروح شدند.

نقشب مدام و لحظه به لحظه در مسافرتها و بازدهها به خصوص هنگام ورود به عرصه ایلات و عشایر، تعرض های مکرر به مدارس و بیت ایشان، متواری بودن هفت ماهه، احضار و بازداشت و بازجوییهای سخت گیرانه، تعطیل کردن مدرسه علمیه و حوزه تدریس توسط رژیم، همگی نمونه ای از سوابق مبارزاتی اوست. در چند ماهه آخر حیات رژیم، در تجمعی که به دعوت ایشان و با حضور گسترده مردم در مسجد حبیب شیراز صورت گرفت، در حین سخنرانی تند و انقلابی سخنران مراسم، با یورش و حشانه عمال رژیم از زمین و هوا که متحرک به شهادت و مجروح شدن چندین نفر شد به زندان عادل آباد منتقل گردید که پس از بروز واکنش شدید و اعلان جنگ عشایر بویراحمد به رژیم و اعتراضات آنها از زندان آزاد شد. آیت الله ملک حسینی در خصوص آن حادثه گفته بودند: بیانیه ای دادم و به مناسبت روز عید غدیر خم مردم را به مسجد حبیب شیراز دعوت کردم.

از سال ۴۱ پس از خروش و قیام حسینی کبر (ره) و به ناسی از اسناد خود به صف انقلابیون پیوست و یکی از عوامل اصلی اتصال عشایر جنوب به انقلاب و رهبری آن بود. وی که یکی از معزریان حادثه حمله رژیم طاغوت به مدرسه فیضیه قم بود، به موجب بخش به دست آمده از اسناد ساواک، ارکان امنیتی انتظامی سابق به زعم آن ها از جمله خطرناکترین شاگردان امام و از افراد اصلی ترین روحانیون تحت مراقبت بود. آیت الله ملک حسینی که در حادثه مدرسه فیضیه زخمی شده بود، در خصوص این حادثه گفته بود: پس از حادثه به مدرسه حجتیه رقم، خونریزی زخم صورتیم تا صبح ادامه داشت اما پرایم رشت بود که به بیمارستان بروم. صبح به منزل امام رقم، سید ریشی سید رستمی در کنارش بود که وقتی از امام سؤال کردم ایشان کی هستند؟ فرمودند که: 'اخوی بزرگ ما آقای پسندیده هستند. سپس امام فرمودند: 'شما هم زخمی شدید؟' گفت: 'بلاوفتی عمومی باشد گوار است'.



آیت الله العظمی سید کریم الله ملک حسینی فرزند آیت الله سید صدر الدین ملک حسینی معروف به 'آصدرا' در سوم مهر ۱۳۰۳ در کنار بارگاه مطهر جدش امامزاده شاه قاسم در روستای 'گوشه' از توابع یاسوج چشم به جهان گشود. خانواده اش چندین قرن در اقلیم عشایر جنوب، پاسدار شرع نبوی و مروج دین و احکام الهی و عربی و در خدمت مردم نجیب و شریف منطقه و مأمین دادخواهان در مقابل ستم و ممانع مجاورین به حریم معلومان بوده اند. سید کریم الله در سن پنج سالگی به دلیل اعزام لشکر رضا شاه به فرماندهی امیر سرلشکر شیانی به منطقه به منظور سرکوب و تسلط بر عشایر بویراحمد، با تصمیم پدر به 'خر کردن عزیمت' می‌کند تا از خدمات قوای رضاشاه در امان باشد. در آنجا در مکتب مریدی بنام ملاپلار و همچنین کربلایی جواد خواندین می‌آموزد. پس از آنکه مقرر حکومت نظامی گهگیلو به بیهمان در قریه تل خسرو (در نزدیکی یاسوج فعلی) تاسیس می‌شود و به صورت شهرکی در می‌آید.

او به همراه خانواده به تل خسرو می‌آید و در آنجا به دبستان می‌رود. سید کریم الله، پس از پایان تحصیلات ابتدایی در تل خسرو در سال ۱۳۱۵ به شیراز رخت و ضمن گذراندن کلاس سوم متوسطه، به فراگیری علوم دینی پرداخت. مقدمه علوم و ادبیات عرب را در خدمت پدرش پس گرفت و سپس تحصیلات حوزوی خود را در مدرسه منصوبه از معشر اساتید مسلمی چون حکیم احمد دارابی و آقامیرزا عبدالکریم یزدی، ادامه داد. وی از سال ۱۳۲۵ به قم عزیمت کرد و قریب به ۱۶ سال را در معشر استوانه های فقاقت و اساتید مبارز از جمله آیت الله العظمی بروجردی، مرحوم آیت الله آقا سید محمد تقی خواصاری، مرحوم آیت الله حجت کوهمری و مرحوم آیت الله سید دادامیری گذراند و حدود ۹ سال در حوزه تدریس مسئول به تحصیل شد و تقریرات محدوده نا مسجد سلماسی، مسئول به تحصیل شد و تقریرات درس او را به رشته تحریر در آورد که بدین دلیل موردعنايت و توجه خاص حضرت امام (ره) قرار می‌گرفت.

قیام خونین عشایر بهمنی به فرماندهی خانطلا علیه رضاخان

و امکان کمک رسانی از طریق دولت به نیروهای نظامی امکان پذیر نبود. ارتش و لشکر خوزستان تلاش کرد با به پرواز در آمدن چند هواپیما بر فراز منطقه به ارباب نیروهای بهمنی بپردازد که این کار هم ثمری نداشت و نتیجه شلیک مسلسل هواپیما زخمی کردن جویانی و کشتن تعدادی گوسفند از گله او بود. طبق اظهارات محلی در درگیری نظامیان با نیروهای بهمنی بیش از سیصد نفر از نظامیان و نیروهای چریک محلی که با آنها همکاری می کردند کشته شد.

دولت تصمیم گرفت پس از آن نیروهای نظامی دیگری را برای سرکوب بهمنی و همچنین دستگیری خداکرم خان به علاء بفرستد.

مردم به شدت تحت فشار قرار گرفتند اما خداکرم خان با نیروهای دخیل در ماجرا در گوههای «سیروک»، «سرفوج»، «منکار» و ... مستقر شد و از دسترس نیروهای شاه خارج بودند. دولت نیروهای خود را با کمک نیروهای نظامی رامهرمز، باغملک، تقویت کرد و نیروهای بیشتری به منطقه اعزام کرد. نیروهای جدید پس از ورود به هرو در باغملک به سوی میدون پیشروی می کردند پس از زد و خورد مختصری در آنجا مستقر شدند. فشار نیروهای نظامی بر مردم روز به روز شدت می گرفت و آزار و اذیت مردم توسط نظامیان هر روز بیشتر و بیشتر می شد این امر باعث شد که خداکرم خان که فعلا هم با نظامیان همکاری میکرد تسلیم شود.



پیش از ورود نظامیان به منطقه علاء و ملاقات کاظم خان با سرهنگ بین کاظم خان و خداکرم خان هماهنگی لازم بعمل آمده بود، ملاقات کاظم خان با سرهنگ تقفی تا پاسی از شب ۱۳۱۶/۶/۲ ادامه داشت و وقتی که سرهنگ تقفی برای خواب به کیسه خواب خود رفت ابراهیم که مردی تنومند بود به او حمله کرد و او را کشت. به دنبال کشته شدن سرهنگ تقفی و اعلام علامت کاظم خان به نیروهای خداکرم خان که از قبل برای حمله به نظامیان آمادگی داشتند. نیروهای بهمنی به نظامیان حمله کردند این زد و خورد و عملیات تقریباً سه روز طول کشید. چون نیروهای نظامی به جغرافیای منطقه آشنایی کافی نداشتند و همچنین فرماندهی نبود تا آنها را رهبری کند، عدم هماهنگی بین آنها باعث شد تا نظامیان و چریک های محلی همکار آنها شکست بخورند؛ نیروهای بهمنی توانستند نیروهای نظامی و چریک های محلی همکار آنها را به سختی تار و مار کنند. آخرین پایگاه نظامیان که همراه دو عراده توپ کوهستانی بود و تا آخرین لحظه مقاومت می کردند، با حمله افرادی دلیبر نام «گل محمد» محمد عبدالمحمد، گرگعلی ولیخون، مرادخون ولیخون، بهمنی سقوط کرد و فرماندهی توپخانه که سران قهرمانی بود اسیر شد. چون منطقه کوهستانی بود و عدم وجود جاده های مناسب و سخت گذر بودن منطقه امکان جا به جایی ادوات نظامی به راحتی امکان پذیر نبود.

اعدام سران ایل بهمنی پس از شهادت خانطلا به دست نظامیان رضاخان

پس از شهادت خداکرم خان دولت به دستگیری و مجازات رؤسا و محرکین ایل بهمنی که ۷۰ نفر ذکر شده است پرداخت و پس از دستگیری و تسلیم شدن سران بهمنی (علاءالدینی) و افرادی که شناخته شده بودند محاکمه در دادگاه صحرایی که جلسات آن یک ساعت و نیم برای هر متهم طول می کشید همه ۷۰ نفر را به جوبه ی دار بستند و اعدام کردند. در بین آنها فضل الله خان فرزند خداکرم خان و کاظم خان برادر خداکرم خان نیز اعدام شدند سرهنگ خان پدر سالخورده خداکرم خان هم در زندان اهواز درگذشت. لازم به ذکر است که پس از کشته شدن سرهنگ تقفی در علاء بدست کاظم خان و ابراهیم، سرهنگ علی زره پوش به فرماندهی نظامیان بهیمان و کهگیلویه منصوب شد که رهبری نظامیان را در منطقه علاء برعهده گرفت. آخرین افراد دخیل در ماجرای ۱۳۱۶ بهمنی گل محمد عبدالمحمد، گرگعلی ولیخون و مرادخون ولیخون بودند که توپخانه ی دولتی را تصرف کرده ولی هیچگاه تسلیم نشدند آنها به کوه های غارون گریختند. سرانجام در سال ۱۳۱۹ گل محمد عبدالمحمد توسط نظامیان دستگیر شده او را به شهادت رساندند و سرش را از تنش جدا کرده و برای شاه به تهران فرستادند.



یک وجب آسفالت در استان نمیبینیم / سر نوشت نامعلوم ابراهیمی فرماندار بویراحمد



کهگیلویه و بویراحمد قبل از انقلاب تنها نام استان بودن را یدگ می کشید با توجه به اینکه در دوران پهلوی در سال ۱۳۵۵ مجوز استانی شدن را گرفته بود در آن زمان حتی یک وجب آسفالت در این استان وجود نداشت و در واقعیت حاکمیت مستقلاً نداشت و به لحاظ اداری زیرمجموعه سایر استان های همجوار بود. این استان بکر و دارای ظرفیت های عظیم خدادادی در دوران رژیم پهلوی به دلایل مختلف از سختی ها و مشکلات زیادی در حوزه های مختلف رنج می برد. کهگیلویه و بویراحمد تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ گونه توسعه زیرساختی در حوزه بهداشت و درمان، حمل و نقل جاده ای، آموزش و عمران شهری را به خود ندیده بود.

بیشتر مردم استان با عبور از راه های سخت و خطرناک و مهاجرت به دیگر شهرهای همجوار از جمله فارس و خوزستان مایحتاج اولیه زندگی خود را تأمین می کردند. فریدون ابراهیمی فرمانداری وقت کهگیلویه و بویراحمد با توجه به وضعیت محرومیت استان در یک مصاحبه ای اعلام کرد که در قلب ایران یک منطقه ای بکر و محروم به نام کهگیلویه و بویراحمد ناز به کشف شده است. ابراهیمی در این مصاحبه اعلام کرد که محرومیت کهگیلویه و بویراحمد با حرف ها و وعده های رژیم پهلوی برای اتصال به دروازه تمدن بشری تناقض دارد. بعد از این مصاحبه فرماندار وقت و سابق کهگیلویه و بویراحمد ناپدید شد و معلوم نشد که چه بر سر آن آمد.

در دوران پهلوی پسر علی رغم میلیارد ها دلار درآمد نفتی که از فروش روزانه تا ۵ میلیون بشکه نفت به ویژه در ۵ سال آخر رژیم پهلوی ایجاد شده بود، استان های جنوبی کشور به خصوص کهگیلویه و بویراحمد پیشرفتی را به خود ندیده و در محرومیت و فقر به سر می برند.

تصویر روز و یکی از معدود عکس های به جا مانده از شهر باسوج و قبل از تبدیل به مرکز استان شدن می باشد که به احتمال زیاد توسط زوج مردم شناس ایرانی ...



۲۰ خرداد ۱۳۴۲

بمباران مناطق عشایری بویراحمد توسط هواپیماهای ارتش محمدرضا شاه

ساعت هشت صبح ۳۱ فروردین ۱۳۴۲ در نقطه ای به نام تنگ "گجستان" عشایر غیور بویراحمدی راه را بر قشون پهلوی سد کردند؛ و این سر آغاز حماسه ای شد به نام جنگ گجستان که سند افتخاری از مبارزات عشایر در تاریخ کهگیلویه و بویراحمد است. این نبرد یک روزه با قوای دولتی به فرماندهی سرلشکر آریانا با شکست قوای شاهنشاهی همراه بود. حکومت پهلوی پس از این درگیری از اردیبهشت تا خرداد همان سال به صورت روزانه و در چند نوبت به وسیله هواپیماهای خود بر سر عشایر گجستان، جلیل و لوداب بمب می ریخت که منجر به کشته شدن زنان و کودکان بیگناه زیادی شد.



رضا خان و پسرش محمد رضا تنها پادشاهانی در تاریخ هستند که مردم خود را دوبار بمباران هوایی کردند و عشایر بویراحمد را به خاک و خون کشیدند.

"نبرد گجستان" نبرد حاشیه علیه متن
منطقه عشایر گجستان در ۱۵۰ کیلومتری باسج مرکز کهگیلویه و بویراحمد و
حدفاصل شهرستان رستم در فارس و بویراحمد است.



از روز ۳۱ فروردین ۴۲ و آغاز
نبرد گجستان، در طول قریب به
دو ماه، بر اثر بمباران هوایی
روستاهای بویراحمد در مناطق
جلیل، لوداب، سادات امامزاده
علی(ع) و روستای امیر ایوب
صدها زن و کودک کشته شدند و
هزاران رأس گاو و گوسفند و بز
که تنها دارایی عشایر این مناطق
بود، از بین رفت.

سرهنگ ستاد غلام رضا مصور
رحمانی با ذکر آن جنایات نوشته
است: حتی انجمن حمایت از حقوق
حيوانات هم برای دلسوزی جهت
گوسفندان قطعه قطعه شده، یک
قلم روی کاغذ نگذاشت. شاید این
اولین بار در تاریخ بود، که
حکومتی، مردم خودش را با
هواپیماهای جنگی مورد حمله قرار
می داد.

شهادت ۶ جوان گجسارانی در قیام خونین مسجد شهیدان



با تلاش شخصیت‌های برجسته انقلابی این در ساعات پایانی روز ۱۹ آبان سال شهرستان جمع مردمی جلوی مسجد ۱۳۵۷ شهر دو کتبدان پراز آتش، دود و شهیدان در روز نوزدهم آبان ماه سال کلوله شد و ساعت‌ها درگیری ادامه داشت. ۱۳۵۷ شکل گرفت و مردم به بیانیه‌های در آن درگیری ده‌ها نفر از مردم انقلابی ضد رژیم کوش فرا می‌دادند. درگیری از گجساران زخمی و ۶ جوان به شهادت ساعت ۱۵ در محل مسجد جامع شهر رسیدند. در روز نوزدهم آبان شهیدان دو کتبدان که بعد از این حادثه خونین به سید نجف بلادیان، امیرحسین کیامرئی، نام مسجد شهیدان نام گرفت، آغاز شد. غروب پرویزی، سید مدکور پارسا حکومت مستبد ساواک در برابر این تجمع دانشجو، محمد فراسبندی و حسین امینی آرام نشست و مردم را به کلوله بست. دانش آموز به شهادت رسیدند. بزرگ مردم در واکنش به خاک و خون کشیدن مردانی که نام آنان اکنون زینت بخش جوانان انقلابی خود را به خیابان اصلی خیابان‌های اصلی شهر دو کتبدان است. شهر رسانند و با بشکه‌های نفت سیاه به دلاور مردانی که آرامگاه آنان در کنار طرف بانک‌ها و برخی اماکن دیگر هجوم شهیدان زبانه‌ها عاشقان حسینی است.

حرکت انقلابی مردم گجساران از سال ۱۳۵۰ تا بهمن ۱۳۵۷ یکی از مهمترین جریانهای فکری، سیاسی و ایدئولوژیک نه فقط استان، بلکه جنوب کشور محسوب میشود.

سرلشکر همایی در نخستین روزهای پس از انتصاب خود تصمیم گرفت از مناطق کهگیلویه و بویراحمد سرکشی کند و بدین منظور او از شهرستان گجساران بازدید کرد. در این شهر فقط تعداد معدودی از افراد وابسته به حکومت آن هم در ساختمان یکی از ادارات با او دیدار کردند بنابراین او نه تنها نتوانست هیچگونه دیدار و گفتگویی با مردم داشته باشد؛ بلکه شدیداً مورد نفرت آنان هم قرار گرفت. به هر حال در طول شکل‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران، شهرستان گجساران پس از گذشت مدت کوتاهی به ابفای نقش مرکزیت سیاسی و ایدئولوژی گروه‌های مختلف پرداخت و به دنبال آن، این مرکزیت نه تنها بخش جنبش انقلابی مردم استان را به دست گرفت، بلکه در متن جریان مردمی جنوب کشور عزیزمان نیز قرار گرفت. با توجه به حوادث سال ۱۳۵۶ و اوج گیری تظاهرات مردم قم، تهران، تبریز و برایی جهلم شهدای این شهرها و همزمانی آن با ماه رمضان و محرم به عنوان یک کاتالیزور عمل کرد و باعث ایجاد تحرک و موج انقلابی غیر قابل مهار در سراسر کشور و به تبع آن تمام مردم گجساران از قیل:روحانیون، بازاریان، فرهنگیان، دانشگاهیان و دانش آموزان و پرسنل شرکت نفت شد. مساجد صاحب الزمان (عج)، بیت العباس (ع) و شهیدان (جامع) هم که در قلب بازار گجساران واقع شده بودند محل تجمع مردم و به نوعی پیوند سه طبقه روحانیون، بازاریان، دانشگاهیان و دانش آموزان بودند.

بر این اساس، اسناد موجود بیان می‌کند که جریان انقلابی مردم گجساران، یک موضوعی چند علتی است. از یک طرف موجب تضاد آراء بین گروه‌های سیاسی و فکری هم قیل از انقلاب و هم بعد از آن فرار گرفته و از طرف دیگر یکی از مؤثرترین قیامهای مردمی، نه فقط استان؛ بلکه جنوب کشور علیه رژیم پهلوی بوده که ضریات و تبعات بسیار جبران ناپذیری برای این رژیم در برداشته است.



بنابراین با گسترش موج انقلاب، حاکمیت وقت تصمیم گرفت فردی نظامی را به استانداری کهگیلویه و بویراحمد منصوب کند تا قادر به سرکوبی مردم باشد. بدین ترتیب در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ سرلشکر "محمود همایی" جای "احمد جوهرزاده" را گرفت. اما موج انقلاب قویتر از آن بود که با چنین اقداماتی مهار بشود.

با توجه به مخالفت حضرت امام (ره) در سال ۱۳۴۲ با لایحه انجمنی و ولایتی و اوج آن در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، در آن شکی نیست که تمام طبقات جامعه کهگیلویه و بویراحمد اعم از دامدار و کشاورز، کارگر و کارمند، مرد وزن، پیر و جوان با وحدتی بی نظیر برای پیروزی انقلاب در تلاش بودند و همگام با مراسم و مناسبت‌هایی که در سایر شهرهای کشور برگزار میشد آنان نیز اقدامات مشابهی انجام میدادند که حرکت انقلابی مردم گجساران نمونه بارز آن است.

حرکت انقلابی مردم گجساران از سال ۱۳۵۰ تا بهمن ۱۳۵۷ یکی از مهمترین جریانهای فکری، سیاسی و ایدئولوژیک نه فقط استان، بلکه جنوب کشور محسوب می‌شود. نقطه عطف این حرکت انقلابی، ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۷ است که در چنین روزی شی نفر از مخلص ترین و برومندترین جوانان این شهرستان در خون خود غلتیدند و طعم شیرین شهادت را نوشیدند.

از این رو، نکته اساسی اینجاست که قیام خونین ۱۹ آبان مصادف با ماه مبارک رمضان ۱۳۵۷ مردم گجساران دارای عقیه فکری و سیاسی بسیار پیچیده، چند لایه و متفاوت است که بیشتر به کشف نفت در منطقه یعنی از دهه ۳۰ با شکل گیری انحصاری کارگری صنعت نفت که متأسفانه تاکنون، در پژوهشهای صورت گرفته مورد توجه قرار نگرفته و بنا به دلایل مختلف، آن گونه که شایسته آن بوده و هست، بازگو نگردیده است.

مردم و دانش آموزان سوق، راه را بر "سرلشکر همپایی" استاندار نظامی رژیم بستند



روزهای پایانی آذرماه ۱۳۵۷، مردم و دانش آموزان سوق در تنگه ای راه را بر "سرلشکر همپایی" استاندار نظامی رژیم طاغوت در مسیر سفر به لنده بستند و با دست داشتن عکس امام راحل (ره) همراهی خود را با انقلاب اسلامی اعلام کردند. در واقعه تنگه مجاهدان، مردم سوق به وسیله انباشت لاستیک ماشین و آتش زدن لاستیک‌ها، از عبور استاندار وقت جلوگیری می‌کنند، اما با شناختی که این استاندار از دلاوری مردم این استان داشت ترجیح داد که بدون درگیری، مسیر را باز و سریعاً از منطقه متواری شد. هرچند در نهایت، جاده را باز می‌کنند، اما کاروان متشکل از ۱۶ خودرو و ۱۰۰ نفر از مسئولان همراه استاندار، در مسیر عبور از تنگه سوق با بارش سنگ توسط مردم مواجه شدند و استاندار و بسیاری از همراهان او زخمی شدند.

درگیری شدیدی بین مردم و قوای نظامی رخ می‌دهد و تعدادی از روستاییان در تنگه‌ای حوالی شهر سوق، استاندار خوزستان را دستگیر می‌کنند. این حادثه در آستانه مراسم بهره برداری از خط انتقال گاز ایران به شوروی سابق صورت گرفت. ساواک در چنین شرایطی، اقدام به بمبگذاری در ایستگاه پمپاژ گاز در حاشیه روستای دز سوق می‌کند تا گناه این اقدام را به گردن روستاییان و مبارزان انقلابی بیندازد. پس از این وقایع رژیم اقدام به سرکوبی مبارزان می‌کند و...

مردم روستای سوق در حمایت از دیدگاه های مراجع دینی بخصوص امام خمینی (ره) مبنی بر ملی شدن صنعت نفت و همچنین در اعتراض به یقما بردن منابع نفت و گاز کشور، دست به تظاهرات می‌زنند. رهبری این گروه را فردی روحانی به نام مرتضی سوقی به‌عهده دارد و با حمله به ایستگاه بزرگ‌گازی در منطقه لنده، رعب و وحشت در دل رژیم پهلوی ایجاد می‌کند. استاندار وقت خوزستان در راس یگانی نظامی برای سرکوبی تظاهرات و دستگیری عوامل به منطقه لشکرکشی می‌کند.



تنگه مجاهدین یادآور واقعه‌ای است که در آن مردم، دانش آموزان و جوانان غیور و انقلابی سوق ۵۷ راه را بر استاندار نظامی منطقه و مأموران ساواکی بستند و حماسه آفریدند.



از فلوریدا تا فتح المبین

وی در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا پلیس آمریکا به عنوان نیروی تأیید گذار در کنار دوستانش قرار داشت ایشان تمام سخن‌انیهای امام خمینی را به وسیله رادیو ضبط و به صورت اعلامیه به کمک سایر دوستان در شرق آمریکا پخش می‌کرد و با شروع جنگ تمیمی با توجه به اینکه بیش از دو سال و نیم از تحصیلاتش نمی‌گذشت آمریکا را به قصد جبهه‌های جنوب ترک و با تشکیل یک گروهان رزمی روانه جبهه‌های حق علیه باطل شد.

شهید هدایت الله طیب پس از چندین ماه حضور در جبهه سرانجام در حالی که فرماندهی تانکهای جیفتن در عملیات فتح المبین با رمز بازها را به عهده داشت در تاریخ ۳ فروردین ماه ۶۱ در تنگه رقایبه به آرزوی دیرینه اش دست یافت و به فوز عظیم شهادت نائل آمد. خنده بر روی لبها و سیمای نورانی اش از خاطرات تمام دوستان او است.



شید با برپایی چندین تظاهرات و همچنین سمینارهای فرهنگی انجمن اسلامی سراسری آمریکا و کانادا و همچنین تظاهرات مربوط به اقامت شاه معدوم در نیویورک و تظاهرات در مقابل کاخ سفید واشنگتن و تظاهراتی در ایالت لوزیانا فعالیتهای چشمگیری داشته و با پیروزی انقلاب اسلامی از همانجا و به همراه همه دانشجویان پشتیبانی خود را از انقلاب اسلامی اعلام کردند.

شهید هدایت الله طیب فرزند صفر قلی دانشجوی رشته مهندسی کشاورزی دانشگاه سنت پیترز بورگ ایالت فلوریدای آمریکا در سال ۱۳۳۳ در روستای موگر از توابع بخش لنده استان کیکیلویه و بویراحمد در یک خانواده مذهبی متولد شد، دوران تحصیلات ابتدائی خود را در روستای باقلعه گذراند و دوران راهنمایی و تحصیلات دبیرستان را در شهرستان بهبهان با موفقیت پشت سر گذاشته و بعد از آن به خدمت سربازی اعزام و پس از اتمام خدمت در یک شرکت به نام کنتزکسیون به عنوان رئیس کارگزینی مشغول کار شد و در این مدت به علت فعالیت‌های مذهبی که در زمان تحصیل و کار داشته چندین مرتبه تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و روانه زندان گردید. سپس جهت ادامه تحصیل ایران را به قصد کشور آمریکا ترک و با ورود خود در ایالت فلوریدا اقدام به تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان نموده و خود پس از اخذ آراء به عنوان مسئول انجمن و نماینده دانشجویان ایرانی انتخاب شد تا مشکلات مربوط به امور جاری و بورس تحصیلی دانشجویان را در سفارت ایران مطرح و نسبت به حل آن اقدام نمایند.

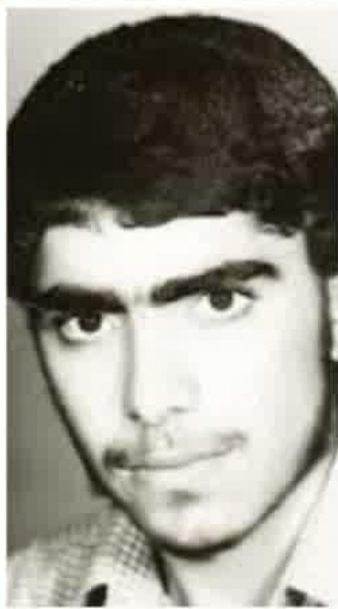
بخشی وصیت نامه شهید هدایت الله طیب

در زمان حیات خود خدمتی به اهالی روستای محبوب و زادگاهم نکردم امیدوارم پس از مرگم و به علت حضور آرامگاهم در این دیار مسؤولان سرزمینم مردم خونگرم و با صفای موگم را فراموش نکنند.



سیاه چادر عشایر بویر احمد شاهد تولد نخبه‌ای بود که می‌گفت مهمترین کنکور، کنکور خداست

و اما فراتر از همه این‌ها آنچه فلسفه شخصیت شیرقابل توصیف شهید را بیان و آشکار می‌سازد، حضور و شرکت ایشان در دوران شگوهند دفاع مقدس در جبهه‌های حق علیه باطل بوده است، حضوری منطقی و از روی مطالعه. وی زمانی تصمیم گرفت در جبهه حضور یابد که این حضور و شرکت در میدان جبهه و جنگ بر هر اموری در پشت جبهه اولویت داشت و با توجه به این تامل که فرموده امام (ره)، جنگ در رأس همه امور است، وارد این کارزار گردید. حضور عین‌الله دهراب پور در عملیات سرنوشت ساز بیت‌المقدس برای آزادسازی خرمشهر نقطه عطفی در زندگی پر از حماسه ایشان بود. عین‌الله در دومین مرحله از عملیات بیت‌المقدس، شدت مجروح می‌شود و به نقل از یکی از هم‌زمانان ایشان با آنکه شدت مجروحیتی، خطر آفرین بوده است ولی با گشاده‌رویی و بی‌آنکه کمترین احم و تلخی‌ای در چهره‌اش نمایان باشد توصیه داشته دیگر مجروحان را با هلیکوپتر به پشت جبهه جهت مداوا و اعزام به بیمارستان‌های دور و نزدیک کشور منتقل نمایند و خودش از آخرین مجروحانی بوده که پس از انتقال با هلیکوپتر به اهواز و سپس با هواپیما به اصفهان منتقل و در بیمارستان شریعتی آن شهر بستری می‌گردد. پس از مرخص شدن از بیمارستان شریعتی اصفهان به یاسوج منتقل گردید و پس از دو ماه بستری شدن در منزل که تا حدودی بهبودی یافته بود با شروع سال تحصیلی به محل تحصیل خود دبیرستان دانشگاه شیراز برگشت اما پس از مدت کوتاهی از اواسط پاییز همان سال تحصیلی (۶۱-۶۲) دوباره به جبهه عزیمت نمود و تا اوایل اسفند سال ۱۳۶۱ در محور میانی جبهه‌ها از جنوب تا غرب در قالب واحد اطلاعات و عملیات نقش سازنده‌ای داشت. در نیمه دوم اسفند ۶۱ در آستانه تعطیلات عید نوروز، از جبهه برگشت و پس از یک هفته اقامت در یاسوج راهی شیراز شد. ایام تعطیلات نوروز را در دبیرستان دانشگاه شیراز با مطالعه دروس و آمادگی جهت امتحانات نهایی و شرکت در کنکور سراسری سال ۶۲ سبزی نمود و در مدت دوه ماهه تعطیلات نوروز نابرگزاری امتحانات نهایی و کنکور با کسب مدرک دیپلم علوم تجربی با بهترین معدل و پذیرش در رشته پزشکی در مقایسه با کسالت تحصیلی به نحو مطلوب از عهده برآمد؛ و همچنین به جهت سابقه عالی تحصیلی در همه دوران آموزشی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، زمینه ادامه تحصیل وی در خارج از کشور (رومانی) فراهم گردید. با این توصیف، از همه این موقعیت‌ها گذشت و به تکه کلامی از وصیت‌نامه‌اش که مهمترین کنکور، کنکور خدا و بهترین دانشگاه، گریلاست جامعه عمل پوشید و گرسی دانشگاه گریلا را با حضور در عملیات والفجر ۲ و کسب درجه شهادت در نیمه‌روز ۴ مرداد ۱۳۶۲ بر گرسی رشته پزشکی ترجیح داد و این موضوع را روشن ساخت و به اثبات رساند که شهادت انتخاب است نه اتفاقی، انتخاب الله و قرب الی الله.



در همین راستا به‌عنوان رابط مهمی بین دبیرستان دانشگاه و مسجد الرضای شیراز وارد فعالیت شد و جهت هدایت دینی و انقلابی جوانانی که از لحاظ علمی مراتب بالایی داشتند سر از بنای شایسته و نقش بسزا و قابل ملاحظه‌ای را ایفا نمود. مسجد الرضای شیراز تحت مدیریت و سرپرستی حضرت آیت‌الله سید علی‌اصغر دستغیب (تولیت فعلی آستان قدس حضرت شاهچراغ و نماینده اول مردم استان فارس در مجلس خبرگان رهبری) در آن زمان یکی از مهمترین مراکز شکل‌گیری انجمن‌ها و تشکلات فرهنگی مذهبی شهرستان‌های استان فارس بود و نقش عین‌الله در این رابطه زبانزد دوستان، هم‌کلاسی‌ها، فعالین فرهنگی و خود آیت‌الله سید علی‌اصغر دستغیب بود. برگزاری مراسم هفتمین روز شهادت عین‌الله در مسجد الرضای شیراز توسط آیت‌الله سید علی‌اصغر دستغیب به همراه دوستان و باران وفادار شهید با سخنرانی خود حضرت آیت‌الله مبین این موضوع بود. علاقه آیت‌الله سید علی‌اصغر دستغیب به عین‌الله آن قدر زیاد بود که در مراسم اربعین شهید، خود ایشان یک بار دیگر در مسجد صاحب‌الزمان یاسوج حضور پیدا کرده و اقدام به سخنرانی نمودند و در آن سخنرانی بیان فرمودند: شهید عین‌الله دهراب پور از شخصیت‌های بزرگ و از پرچمداران علمی و فرهنگی جامعه دانشگاهی ما بوده است.

در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۴۵ در سیاه‌چادر عشایری در حال کوچ و عزیمت به محل ییلاقی عشایری خود در منطقه آب نهر شهرستان بویراحمد پا به عرصه هستی گذاشت. این منطقه در دامنه‌های جنوبی کوه دنا، ۱۵ کیلومتری شمال شرقی شهر یاسوج در مسیر قدیمی یاسوج به شیراز و جاده‌ی فعلی یاسوج به اقلید (قطعه‌ای از جاده طریق الرضا که پس از عبور از استان‌های بزرگ، فارس، خراسان جنوبی به مشهد مقدس ختم می‌گردد) قرار دارد و در دل خود چشمه‌ای زیبا و رؤیایی به نام آب نهر را جا داده است. هشت‌ساله بود، همراه برادرش که در آن روزگار، معلم عشایری در شهرستان مرزی سردشت آذربایجان غربی بود، با ترک پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده به دیار غربت رفت و در آنجا مشغول به تحصیل شد، با توجه به نبوغ و استعداد سرشار و فوق‌العاده‌ای که از خود بروز داد، طی دو سال تحصیلی (مهرماه ۱۳۵۲ الی مهرماه ۱۳۵۴) پایه‌های اول تا چهارم را با استفاده از دستورالعمل جشنی تحصیلی به اتمام رساند. در سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵، پایه پنجم ابتدایی، آخرین پایه تحصیلی دوره ابتدایی خود را در حوزه امتحانی ماهیدشت کرمانشاه با کسب رتبه اول گذراند. زندگی در ماهیدشت کرمانشاه را همراه خواهرش از آموزگاران آن منطقه، برادرش راهنمای تعلیماتی مدارس عشایری استان کرمانشاه و شهید محمد رضا رستگار پسر خاله هم سن و سالی سبزی نمود. دوران تحصیلی سه‌ساله دوره راهنمایی را نیز یکی از خواهران، در مدرسه آریوبرزن شهر یاسوج به پایان رساند. در هر سه سال با کسب امتیازات چشمگیر تحصیلی و به دست آوردن معدل‌های نزدیک به بیست به‌عنوان رتبه اول شهر یاسوج، هوش و استعداد شگرف، نظم و انضباط مثال‌زدنی و تلاش و پشتکار فراوان خود را به منصه ظهور رساند. در سال ۱۳۵۸ پس از گذراندن دوران بسیار درخشان تحصیلات راهنمایی و کسب معدل ۱۹/۷۶ در سال سوم این دوره در کنکور دبیرستان دانشگاه شیراز شرکت و به‌عنوان رتبه اول استان کهگیلویه و بویراحمد پذیرفته شد. دبیرستان دانشگاه شیراز محل تحصیل نخبگان استان‌های جنوبی از جمله استان کهگیلویه و بویراحمد و فارس است و تاکنون اساتید، متخصصان و پزشکان عالی‌رتبه‌ای به مملکت عزیزمان تقدیم نموده که توانسته‌اند در بالاترین مدارج علمی، فرهنگی و سیاسی خدمات بسزایی به هیروطنمان عرضه نمایند. حضور عین‌الله در این مرکز برجسته علمی و فرهنگی، دوره درخش و شکوفایی استعداد خارق‌العاده اش در کلیه زمینه‌ها بود و علاوه بر موفقیت‌های چشمگیر علمی در تحولات فرهنگی اوایل پیروزی انقلاب اسلامی که آغاز درخشندگی و برازندگی این نظام مقدس و اصیل دینی بود نقش و تأثیر بسزایی در شهر شیراز داشت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ضمن برقراردین محرم و میثاق استان هکلیویه و بویر احمد فرمودند: ایجاب از همه دست‌اندرکاران می‌خواهم با افزون بر تلاش‌های خود، برنامه‌های استان را به بهترین وجه اجرا کنند و مردم نیز در این زمینه باید مسئولان کشور را با ایجاب روحیه کار و تلاش در خود بار می‌دهند تا این سازه چند سال کار مستمر و نوام با جدید مشکلات این استان ریشه کن شود.

استقبال پر شور عشایر غیور بویراحمد از
حضرت امام خامنه ای در یاسوج



مردم پرشور یاسوج و دیگر مناطق استان کهگیلویه و بویر احمد پس از نمایش حضور فعال خود در مراسم استقبال از رهبر انقلاب، جهت استماع سخنان معظم لاهور میدان علم یاسوج اجتماع قشره و گسترده‌ای را ترتیب دادند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دقایقی پس از ورود به شهر یاسوج در اجتماع عظیم مردم شرکت کردند و به ابزاز احساسات پرشور و بی‌وقفه آنان پاسخ گفتند.

مردم یاسوج خیابانهای اصلی شهر خود را برای ارج نهادن به مقدم حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای به طرز زیبایی آذین‌بندی کرده اند و صدها پلاکارد نیز با مضامین در بیان پیوند عمیق امت و ولایت بر روی دیوارها و در عیادین و خیابانهای شهر نصب شده است که این امر به شکوه و عظمت مراسم استقبال مردم از رهبر و مراد خویش جلوه خاصی داده بود.

نثار هزاران شاخه گل، قربانی شعار از زبان مردم شنیده می‌شد. کردن ده‌ها رأسی گاو و گوسفند، که «علی محمد بوی خمینی بخشی نقل و شیرینی و دود آمد» و «دسته گل محمدی به شهر کردن اسپند از جمله اقداماتی ما خوش آمدی» انبوه جمعیت که بود که مردم یاسوج و شهرهای دور و نزدیک استان برای گرامیداشت مقدم رهبر انقلاب بودند در حالی که از دیدار رهبر خود شنیده‌با وجد آمده بودند با لبخند شادی و اشک شوق حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیوسته معظّم‌له را در این خطه از میهن اسلامی گرامی داشتند.

همن روستای جلیل که دیروز رقت مردم آنجا در سال ۱۳۴۲ مورد
تهاجم هواپیماهای رژیم پهلوی قرار گرفتند خاک بر سر زیمی که
هواپیماهای جنگش بلند شود بیاید روستای محرومی را بمباران کند
و کردند این کار را.

رهبر معظم انقلاب در مورد حمله هوایی پهلوی به عسایر اینگونه فرمودند: «مردم کهگیلویه و بویر احمد به لحاظ گذشته تاریخی، مردمی هستند که پرورنده درخشانی دارند و با ظلم در افتادند و با سلسله پهلوی جنگیدند، در نهضت اسلامی شرکت کرده اند و در

تأسیسات نفتی گچساران ۵۶ بار توسط رژیم بعث عراق بمباران هوایی شد

در بمباران تأسیسات نفتی ۱۹ مردادماه سال ۶۶ توسط حزب بعث، در مناطق دشت بلوط و بی بی حکیمه جمعی از کارکنان شرکت نفت و گاز گچساران به شهادت رسیدند. اگرچه در این روز تأسیسات نفتی واحدهای بهره برداری شماره دو گچساران و بی بی حکیمه یک مورد حمله هواپیماهای متجاوز عراقی قرار گرفت و منجر به شهادت ۷ نفر از نیروهای خدمت و شاغل در تأسیسات صنعت نفت و گاز گچساران شد.



تأسیسات حوزه نفتی بهره‌برداری ۲ و ۳ گچساران، بی بی حکیمه ۱ و ۲، پازنان ۲، کوره و چند راهه گناوه طی سال‌های ۶۴ تا ۶۶ جمعاً ۵۶ بار مورد حمله و بمباران هواپیماهای بعثی عراقی قرار گرفته است.

شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران از جمله شرکت‌های مهم که نقش مهمی در اقتصاد کشور در دوران دفاع مقدس داشت و دشمن به قصد توقف صادرات محصولات این شرکت به خارج از کشور بارها این منطقه را هدف حملات هوایی قرار داد که با تلاشهای شبانه روزی کارکنان صنعت نفت دشمن در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند.



در بمباران تأسیسات نفتی ۱۹ مرداد سال ۶۶ گچساران، دشت بلوط و بی بی حکیمه ۷ نفر از کارکنان این شرکت به شهادت رسیدند که اسامی این قهرمانان وطن در این بخش آورده شده است. شهید محمد مراد ولی / شهید حسین بالدار / شهید علمدار امینی / شهید محمد تیموری آرخلو / شهید نادعلی زراعتی زردخونی / شهید فردوس کاظمی / شهید طاهر گرمی آرخلو



پنج سال و شش ماه در زندانهای ساواک بودم

در چنین شرایطی، احساس کردم نسبت به من ظنن شده اند، طبعی بود که رفتار و حساسیت هایم با دیگران متفاوت باشد. مطمئن بودم که تعقیب می کنند. با خانم سیدی تماس گرفتم و خواستم امکانات فرار را در اختیارم بگذارند و ترتیب فرارم را بدهند. تقاضایم مورد پذیرش واقع شد و قرار گذاشتیم جلوی سینمای شهر که مبلغی را در اختیارم بگذارند و ترتیب فرارم را بدهند. در محل قرار تا به خودم آمدم، عاتینی به سرعت جلوی پایم ترمز کرد، دو مرد پیاده شدند و با تحکم گفتند سوار شو. اول به روی خود نیاوردم و پرسیدم چه می خواهید؟ تردید داشتم ساواک باشند. شاید به خودم دلخوشی می دادم که مزاحم اند و الان می روند، اما وقتی یکی از آنها با دستش محکم عضله ی شانه ام را گرفت و درد در تمام تنم پیچید، فهمیدم توسط ساواک بازداشت شده ام. سه روز اول را در بازداشتگاهی در اهواز بودم. معطل کتک خوردم. می ترسیدم. در این زمینه آموزش خاصی ندیده بودم و برای اینکه اصل ماجرا را لو ندهم، ییش هر بازجو چیزی می گفتیم. همین باعث شد بفهمند دروغ می گویم و بر شدت آزار و اذیت بیفزایند. بعد از آن به تهران منتقل شدم؛ به محلی که آن زمان به زندان "پشت آگاهی" معروف بود. در تهران وضعیت آزار و شکنجه خیلی بدتر بود. قبلاً برایمان شرح داده بودند از سه زندان خلاصی نداریم؛ عادل آباد شیراز، فلک الافلاک خرم آباد، و زندان "پشت آگاهی" تهران. و حالا من اینجا بودم. ماه های اول انفرادی بودم. آنچه بر من گذشت چون عباری محو بود؛ تنها می دانم سخت بود و تزییق آمیول های فراموشی را از همانجا آغاز کردند. این داروها باعث شد بعدها مدت طولانی را در فراموشی کامل به سر ببرم و حتی خود و خانواده ام را نشناسم. به آنها آمیول های "خوره ای" می گفتند. پشت سرمان ورم می کرد؛ تا مادامی که سر ورم داشت، کاری نداشتند و به محض خوابیدن ورم، مرغین تزییق می کردند. اثرات آن نوعی گیجی یا فراموشی بود.



در همین ایام، در آزمونی که برای استخدام پرستار برای بیمارستان شرکت نفت برگزار شد، شرکت کردم و امتحانات را با نمره ی خوب پشت سر گذاشتم و پذیرفته شدم. اما همزمان، رابط با من تماس گرفت و درخواست کرد برای پیشبرد اهداف اسلامی گروه، وارد ارتش شوم. ارتش در آن منطقه قصد راه اندازی تشکیلاتی داشت و برای جذب نیرو اعم از زن و مرد اعلام نیاز کرده بود. دانشکده ی پرستاری را رها کردم و برای ورود به ارتش آماده شدم و ثبت نام کردم. در این مرحله، به خاطر برخی فعالیت های قبلی ام در دبیرستان از قبیل انشایی که ضد رژیم نوشته و خوانده بودم، مانع از ورودم به ارتش شدند. موضوع، توسط یکی از همکلاسی هایم که پدرش ساواکی بود، لو رفته بود و به گوش مسئولان رسیده بود. مدتی گذشت تا اینکه با ورود بازرسان شاهنشاهی به مسجدسلیمان، از طرف گروه نامه ای از زبان من مبنی بر ندامت و پشیمانی از اعمال گذشته و وفاداری ام به شاه و رژیم سلطنتی نوشته شد. با این نامه، دوباره تقاضای ورود به ارتش را کردم که خوشبختانه پس از بیست روز پاسخ مثبت به دستم رسید و البته این کار منوط به قبولی در امتحانات ورودی شد. امتحان ورودی ارتش را در پادگان عباس آباد تهران به عمل آوردند و قبول شدم. وظیفه ای که از طرف گروه، در ارتش برعهده من گذاشته بودند ارائه گزارش وضعیت داخلی ساختمانها، گزارش رفت و آمدها، و عضوگیری بود.

کوکب خانمی، بانوی مبارز و انقلابی ساکن شهرستان گساران از توابع استان کهگیلویه بویراحمد است در اوج جوانی پنج سال و شش ماه از بهترین روزهای زندگی اش را در زندان های ساواک گذرانده است. قبل از اینکه شرکت نفت به ما خانه بدهد ما در یک منزل شخصی زندگی می کردیم. در محله ما یک روحانی بود بنام سید فخرالدین، ایشان در نظر مردم بسیار محترم بود؛ یک روز به خانه ما آمد و گفت زمینی که در نزدیکی خانه ما بود، قرار است که مسجد شود و چند بسته قبضی جهت گرفتن کمک از مردم به پدرم داد. در آن جلسه بود که من با مساله اسرائیل و دولت صهیونیستی یهودی و اشغال سرزمین فلسطینی ها آشنا شدم. او هیچ وقت پیسی نمی خورد و می گفت کارخانه اش از یهودی ها است و سودش را به اسرائیل می فرستد که با فلسطینی ها سر جنگ دارد. او از حضور آمریکایی ها در منطقه ناراحت بود. پدرم قبضی ها را گرفت و با پای برهنه به درب خانه ها می رفت و پول جمع می کرد. بالاخره آن مسجد ساخته شد و چون نام پدرم حسین بود و به او حسینی می گفتند، آن مسجد را هم به نام پدرم می خواندند؛ مسجد حسینی. در اواخر مقطع دبیرستان، با "فاطمه سیدی" آشنا شدم و پس از چند جلسه گفتگو بی بردم با او از نظر فکری دارای اشتراکات زیادی هستیم. روزهای بعد او جزوه های دستنویس را می آورد که مطالب زیادی در مورد ظلم و ستم رفته بر مردم داشت. مطالب را با شوق فراوان خواندم و طبق قرار در یاکتی درون سطل زباله قرار می دادم. سطل های زباله ی شرکتی از درون دریچه ای با طباب به پایین رفته و تخلیه می شد و دوباره به آشپزخانه ی واحد مسکونی باز می گشت. قرار بود بعد از پایین رفتن سطل، خودشان پاکت را بردارند و ببرند. تا مدتی کم و بیش از همین طریق مکتوباتی به دستم می رسید تا اینکه پایم به جلسات آنها نیز باز شد. در آن جلسات و طی گفتگوهایی که صورت گرفت با شخصیت امام خمینی (ره) و اهداف عالیه ی ایشان آشنا شدم. اگر تا آن روز ذره ای شک و تردید در دلم راه یافته بود، پس از شنیدن نام امام هرگز تکرار نشد. باید مصمم تر به پیش می رفتم. پس از آن، رأس ساعت ده هر شب نامه ای با امضای موجد به دستم می رسید.

سلام بر تو ای قوی زبون و لب
تو ای مشت گوییده این زمین
سلام بر تو ای کوهسار با صفا
تو ای مردم چشم پشیمانی من
سلام بر تو ای طور سبزی من
منشور ز سوز چه آینه ای؟

حضور پر شور عشایر غیور کهگیلویه و بویراحمد در جبهه های حق علیه باطل

رتبه اعزام نیرو نسبت به جمعیت دیگر استان
ها: اول

تعداد رزمندگان: ۳۳۰۰۰ نفر تعداد جانباز:

نفر ۱۳۰۰۰

تعداد شهدای استان: ۱۸۰۰ نفر

تعداد آزاده: ۳۱۰ نفر

تعداد شهدای پاسدار: ۲۷۰ نفر

تعداد شهدای سرباز: ۳۰۰ نفر

تعداد شهدای بسیجی: ۱۲۳۰ نفر

کوجکترین شهید: ۱۲ ساله

بزرگترین شهید: ۶۷ ساله

شهدای مناطق عشایری: ۸۰٪ (۱۴۴۰ نفر)

درصد شهدای خط مقدم: ۹۹٪ (۱۷۱۰ نفر)

شهدای زیر ۳۰ سال: ۹۰٪ (۱۶۲۰ نفر)

تعداد شهدای دانش آموز: بیش از ۶۰۰ نفر

تعداد شهدای روحانی: ۳۳ نفر تعداد شهدای

دانشجو: ۷۸ نفر

تعداد شهدای جهادگر: ۴۸ نفر

تعداد شهدای ورزشکار: بیش از ۷۰ نفر

تعداد شهدای امدادگر: ۴۸ نفر

شهدای فرمانده در تپ یا گردان: ۵۷ نفر

تعداد خانواده های ۳ شهیدی: ۲ مورد

تعداد خانواده های ۲ شهیدی: ۲۳ مورد



پس از فتح مهران، تپ مستقل ۴۸ فتح تأسیس شد، بطوری که کلیه مسئولان، واحدها و گردان های آن از نیروهای استان تشکیل می شد. پس از سازماندهی رزمندگان استان، این تپ در عملیات کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۱۰، بیت المقدس ۲ و بیت المقدس ۴، از جمله یگان های خط شکن بوده است و در عملیات های بزرگ دیگری نیز افتخار آفرینی کردند که امروز از بزرگترین افتخارات این استان است.

پس از سازماندهی سپاه و تشکیل یگان های رزمی، نیروهای استان کهگیلویه و بویراحمد در قالب تپ و لشکرهای مختلف از جمله لشکر ۱۹ فجر، تپ ۳۳ المهدی، تپ فاطمی زهرا (س)، احمدبن موسی، تپ امام سجاد (ع)، تپ امام حسین (ع)، لشکر ۸ نجف، لشکر ویژه شهداء ۲۵ کربلا و ... حضور فعالی در عملیات های متعدد از جمله حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، محرم، والفجر مقدماتی، بدر و خیبر داشتند.



معجزه ای که کهگیلویه و بویراحمد را از بن بست تاریخی خارج کرد



پیش از انقلاب در کهگیلویه و بویراحمد هیچ گونه توسعه زیرساختی در حوزه بهداشت و درمان وجود نداشت و سالانه افراد بسیاری به دلیل نبود امکانات جان خود را از دست می دادند. کهگیلویه و بویراحمد در سال های گذشته بیشترین وابستگی را به لحاظ درمانی به سایر استان های همجوار داشته در حالی که اکنون بسیاری از نیروهای متخصص و کارآمد همین استان در دیگر استان ها مشغول ارائه خدمت به مردم هستند. در پی سفر پرپرکت مقام معظم رهبری آهنگ توسعه و گسترش مراکز آموزش عالی شدت گرفت. پیش از انقلاب اسلامی تنها دو بیمارستان در استان خدمات درمانی ارائه می دادند که پس از انقلاب اسلامی تعداد بیمارستان های استان به دوازده عدد رسید. در حال حاضر یک هزار و پانصد و بیست و نه تخت فعال در استان وجود دارد در حالی که تعداد تخت فعال استان در پیش از انقلاب ۸۵ تخت بود.

پیش از انقلاب اسلامی بالغ بر ۱۲ پزشک متخصص و ۴۳ پزشک عمومی در استان ارائه خدمت می کردند که خوشبختانه این آمار پس از انقلاب اسلامی به ۴۵۳ پزشک متخصص و ۳۷۲ پزشک عمومی رسیده است. هم اکنون هفت سی تی اسکن، ۳ ام آر آی، ۵۸ پایگاه سلامت، یک پایگاه اورژانس هوایی و ۵۲ پایگاه اورژانس در سطح استان ارائه دهنده خدمات بهداشتی و درمانی هستند که قبل از انقلاب هیچ موردی وجود نداشت. وجود اورژانس هوایی برای انتقال مادران باردار از مناطق محروم، سخت گذر و دور افتاده استان میزان مرگ و میر مادران باردار را در کهگیلویه و بویراحمد را به صفر رسانده است.

جاده های مهمی که در دوران جاده یاسوج - بابامیدان، یاسوج - شیراز، انقلاب اسلامی استان کهگیلویه و یاسوج - اصفهان، دهدشت - بهبهان، پاتاوه - بویراحمد را از بن بست خارج کرد: دهدشت مهمترین پروژه های استان بوده است.



شما هستید که کشور را از دست ابرقدرتها نجات دادید و این طبقه عزیز محروم که در ازای خدمتش غیر از خدا از کسی دیگری چیزی نمی‌خواهد و ما همه رهن منت شما هستیم و اگر لایق باشیم، خدمتگزار شما.

امام آمد

شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروههایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همانهایی که مستضعف هستید

حضرت امام به هنگام خروج از فرانسه با ارسال پیامی خطاب به مردم فرانسه، ضمن اظهار تشکر از آنها خداحافظی کردند. ایشان پس از اقامه نماز در کف هواپیما، روی دو پتو با آرامش خوابیدند، این در حالی بود که همه علاقمندان، دوستان و نزدیکان ایشان، نگران انجام این پرواز بودند. خطر انهدام هواپیما و یا ریودن آن در آسمان چیزی بود که همه را تا لحظه فرود آن در فرودگاه تهران، نگران ساخته بود. در هواپیما دوصد نفر امام را همراهی می‌کردند که پنجاه تن از آنان همراهان و هواداران و نزدیکان امام خمینی و ۱۵۰ نفر دیگر از خبرنگاران بودند. رأس ساعت نه و سی و هفت دقیقه و سی ثانیه روز دوازدهم دلو ۱۳۵۷، امام در میان حلقه گروه منتخب استقبال کنندگان از پله های هواپیما فرود آمدند.



رأس ساعت نه و سی و هفت دقیقه و سی ثانیه روز دوازدهم سال ۱۳۵۷، امام در میان حلقه گروه منتخب استقبال کنندگان از پله های هواپیما فرود آمدند. سال گذشت... از روزی که پیر فرزانه، با آن آرامش آسمانی، از پله های پرواز عشق، پای بر خاکی گذاشت که از آن پس، خاک عاشقان شد... پس از پانزده سال دوری از وطن در میان استقبال پرشور مردم ایران قدم به خاک این سرزمین گذاشت، پانزده سالی که به خاطر خروشیدن بر استبداد و ظاغوت و به خاطر بر زبان جاری کردن حقیقت به عراق، ترکیه و فرانسه تبعید شد. پس از یکصد و هفده روز توقف امام خمینی (ره) در نوبل لوشانو، امام خمینی (ره) ساعت سه و سی دقیقه به وقت تهران به سوی تهران حرکت کردند.

یک موی کوخ نشینان بر همه کاخ نشینان ترجیح دارد



«من وقتی که در انقلاب می‌دیدم که یک پیرمردی از آن کوخ نشینها از آن منزل محقر خرابه بیرون می‌آمد و می‌گفت که ما با بچه‌هایمان صبح که می‌شود می‌رویم برای تظاهرات، [مباهات می‌کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ‌نشینها و آنهایی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند می‌کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می‌کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد.

آمیر احمد آمال خود را در تحقق اهداف انقلاب می دید

حجه الاسلام والمسلمین آمیر احمد تقوی با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) همه آمال خود را در تحقق اهداف انقلاب می دید، لذا همه وجود خود را یکسره در خدمت به انقلاب قرار داد. وی با موقعیت و نفوذ اجتماعی که در منطقه کنگلویه داشت توانست زمینه حضور گسترده مردم را در فعالیت های انقلابی فراهم سازد. ایشان با تأسیس مدرسه علمیه ولی عصر (عج) دهدشت به تربیت طلاب همت گماشت که حاصل این روش تربیت ده ها طلبه فاضل و متعهد در استان کنگلویه و پیر احمد است. حجه الاسلام والمسلمین آمیر احمد تقوی به رفع منازعات محلی و رسیدگی به خانواده های بی بضاعت، مستضعف و توجه با امور فرهنگی منطقه با احداث مساجد و حسینها و باز سازی حرم مطهر امامزادگان همواره همت گمارد. ایشان با همه شهرت و نفوذ کلامی که در بین مردم داشت بسیار ساده زیست و بی برپایه زندگی می کرد و با آنکه از مراجع بزرگ چون حضرت امام خمینی (ره)، آیت الهی خویی و آیت الهی شاهرودی اجازات مبسوطی داشت اما زندگی شخصی خود را از طریق کشاورزی اداره می کرد. سرانجام این عالم ربانی در صبح روز ۲۴ مردادماه ۱۳۹۸ در سن ۹۶ سالگی به علت کولت سن در بیمارستان امام خمینی دهدشت دار فانی را وداع و به ملکوت اعلی پیوست. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.



پدر او مرحوم آقا میر علی صفدر تقوی عالم شاخص و مشهور به علم و تقوا در منطقه کنگلویه بود. حجت الاسلام والمسلمین تقوی تحصیلات و مقدمات عربی و قرآن را نزد پدر آموخت، مقدمات سطح را در بهبهان نزد مرحوم آقا شیخ عبدالهادی مجتهدی فرا گرفت و در سال ۱۳۲۸ عازم نجف اشرف شد. ایشان در نجف اشرف از معشر اساتید و بزرگان چون آقا شیخ محمدعلی، آقا شیخ علی رشتی، آقا میرزا کاظم تبریزی، آقا سید جلیل یزدی، آقا سید عباس مهری، آیت اله حاج سید اسداله مدنی، آیت اله شیخ علی اصغر ارانی، آیت اله سید علی سیستانی استفاده کردند. در سال ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و در موطن خود کنگلویه که از معروف ترین نقاط کشور بود سکونت گزید و همه وجود خود را وقف ترویج دین و ارشاد مردم کرد. ایام ورود وی به منطقه منارن با اجرای سیاست های آمریکایی انقلاب سفید و آغاز نهضت حضرت امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی بود. جامعه آن روز کنگلویه از جهل و بی سوادی، ظلم و تعدی و هجمه فرهنگی حکومت پهلوی به باورها و ارزش های دینی رنج می برد و این عالم خدمتگزار همواره با همت و اراده مثال زدنی به مبارزه و خدمت به مردم می پرداخت. آمیر احمد با حضور در روستاهای ایلات و عشایر همواره در کنار مردم بود و به ترویج معارف دینی و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد.

نامه آمیر احمد تقوی به سردار سر لشکر شهید مجید بقائی



آن یکن منکم ماء صابرة یغلبوا مائتین؛ روزمندی و از خود گذشتگی شما، آن اگر باشد از شما صد نفر پایدار بر دوست نفر از کفار غالب خواهند شد انشاءالله. برادر عزیز و نور چشم آرام جانم آقای مجید بقائی فرماتده عملیات سپاه پاسداران بسیج شوش، ضمن طلب توفیق همه جانبه شما و تمام برادران سپاهی و ارتشی و بسیج و پیروزی عنبرین شما بر لشکر کفر صدامی، تصدیق می دهد گرچه بنده همواره احساس شرمندگی می نمایم که بنده و شما هر دو مدعی مسلمانی هستیم، اما مدعی شماها در سنگر با کشتن و کشته شدن نبوت رسیده و مدعی حیران را لفظ تجاوز ننموده و در بستر راحت بر می بزم خدایند متعال را گواه می گیرم که بارها و بارها بوده که از مشاهده تلویزیون و یا تصویر حالات و کیفیت

پس شما خون خدا و خونیهای شما هم خداوند می باشد، زیرا نتیجه این جنگ می باشد بصورت اشک از گونه ها و بر موهایی سفید صورت سرازیر می شود و جز همین قطرات اشک و دعای خیر هزینهای برای پیشبانی شما در امکان ندارم. فرزندان عزیز گرچه عملیات متواریانه شما بمضمون چنین شعری «ساحت حسن تو از مدحت ما مستغنی است / فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند» نیازی به تشجیع ندارد ولی امید است همواره مضمون این شعر را که منسوب به امام حسین علیه السلام است و می فرمودند «یا یکن الابدان للاموت فشت / فقتل امراء بالشیف فی الله افضل» در نظر داشته و بدانید که شما همسنگر امام حسین علیه السلام هستید که نار الله و یا حسین انا دینک در حقش گفته شد.

شماره ابویسم
والسلام علیکم جمیعاً ورحمة الله وبرکاته
۱۳۶۰/۲/۱
دعای حقیقی شما
حجیر احمد تقوی مقدم
از دهدشت

معجزه‌ای که کهگیلویه و بویراحمد را از بن بست تاریخی خارج کرد

قبل از انقلاب اسلامی ایران بیش از ۸۰ درصد روستاهای استان از داشتن راه ارتباطی حتی راه‌های ساده و اولیه محروم بودند / مردم کهگیلویه و بویراحمد قبل از انقلاب برای زنده ماندن باید بلوط جمع می‌کردند و با آن شکم خود را سیر می‌کردند.



کهگیلویه و بویراحمد از بعد از انقلاب اسلامی تا کنون در مدار توسعه قرار گرفته است و یکی از راه‌های توسعه یک استان و با یک شهر در درجه اول توسعه زیر ساخت‌های جاده‌ای است که پروژه‌های راهسازی استان نشان می‌دهد این استان آینده‌ای درخشان خواهد داشت. در زمینه حمل و نقل هوایی نیز ۲ فرودگاه در استان وجود دارد که فرودگاه کجساران با هفته‌ای سه پرواز فعال است و فرودگاه باسوج بعد از یک سال رکود یک هفته است که فعالیتش را آغاز کرده است.

قبل از انقلاب اسلامی ایران در کهگیلویه و بویراحمد تنها ۲۰۰ کیلومتر راه ارتباطی وجود داشت، بیش از ۸۰ درصد روستاهای استان از داشتن راه ارتباطی حتی راه‌های ساده و اولیه محروم بودند اما امروز که در چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران قرار داریم حدود ۶ هزار کیلومتر راه اعم از بزرگراه، راه اصلی، فرعی و روستایی دارد که از این رقم ۱۴۲ کیلومتر بزرگراه، ۵۰۵ کیلومتر راه اصلی، یک هزار و ۲۳۸ کیلومتر راه فرعی و مابقی نیز روستایی است.

۴۴ سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، می‌توان گفت چهل چهار سال از پیشرفت و توسعه کشور ایران گذشته است در این چهل چهار سال ملت ایران با توان و قدرت خود ثابت کردند که خواستن توانستن است و هیچکس نمی‌تواند مانع بشریت‌ها و توسعه این کشور شود. کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های این کشور است یک درصد وسعت ایران و یک درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد این استان همچون سایر استان‌های کشور قبل از انقلاب هیچ چیزی نداشت عمق محرومیت را می‌توان در سخنان و صحبت‌های گذشتگان مشاهده کنیم.

مردم کهگیلویه و بویراحمد قبل از انقلاب برای زنده ماندن باید بلوط جمع می‌کردند و با آن شکم خود را سیر می‌کردند. اما امروز می‌بینیم که وقتی پدر بزرگ‌ها روی سفره می‌نشینند چگونه خدا را شکر می‌کنند و می‌گویند قدر دان این نعمت‌ها باشید. می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران برای کهگیلویه و بویراحمد یک معجزه بود، معجزه‌ای که باعث شد مردم این استان از فقر و محرومیت بیرون بیایند، معجزه‌ای بود که باعث شد استانی که از بن بست کوه‌ها خارج شود و هم اکنون یک استان مهم در راه‌های ارتباطی و ترانزیتی باشد.



با وجود اینکه هزینه ساخت هر کیلومتر راه در کهگیلویه و بویراحمد ۴۰ میلیارد ریال برآورد شده است اما در برخی استان‌ها با ۱۰ میلیارد ریال اعتبار می‌توان یک کیلومتر جاده احداث کرد اما هیچگاه این موارد نتوانست مانع توسعه راه‌های ارتباطی در این استان شود. ۷۰ درصد راه‌های کهگیلویه و بویراحمد کوهستانی است و هزینه‌های راهسازی این استان سه تا چهار برابر استان‌های دیگر است